

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا * وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافاً وَبِدَاراً أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيباً (نساء: ۵-۶)

ضرورت عرضه روایات بر قرآن

درباره مهر در آیات قرآن بحث شد. البته بعضی روایاتی هست که باید در پرتو آیات قرآن و فهم مفاد قرآن معنا شود. اگر یک چیزی به نام مهر کم در روایات پیشنهاد می‌شود و بیان شد که مهر باید کم باشد و زنان با فضیلت مهرشان کم است. در روایات شیعی این روایت را هم داریم که حضرت فاطمه (س) بعد از ازدواج پیغمبر می‌بینند که حضرت فاطمه خیلی ناراحتند و گریه می‌کنند، سؤال می‌کنند فاطمه جان چیست؟ حضرت می‌فرمایند: خیلی مهر من کم بود و چرا شما این قدر مهر مرا پایین گرفتید؟ پیامبر فرمودند: فاطمه جان خدا کرد.

این گونه روایات با قالب معارف ما سازگار نیست. اگر کسی بخواهد با روایت، دین را بشناسد، واقعاً نمی‌شناسد؛ حتی با مجموعه‌های روایی شیعی حتی در منابع معتبر! روایات باید عرضه شود بر روح قرآن، نه بر خود قرآن و بر ظواهر قرآن! بر روح قرآن؛ یعنی روح قرآن باید مورد شناسایی و پالایش واقع شود و معلوم شود حرف قرآن چیست. حتی در کافی ما روایت داریم که امام حسن (ع) به قدری زن طلاق می‌دادند که صدای امیرالمؤمنین درآمد که آمد بالای منبر کوفه و فرمود: «یا ایها الناس لاتنکح الحسن»؛ اصلاً به او زن ندهید. «فانه رجل مطلق»؛ او خیلی زن طلاق می‌دهد. بعدش مردم گفتند نه! ما زن می‌دهیم. همین که امام حسن دختر ما را بگیرد و طلاق بدهد و ما نسبتی با خانواده پیغمبر برقرار کنیم همین برای ما خوب است. قرآنی که این همه بحث طلاق را نهی می‌کند، حالا یکی از ائمه‌ی دین این ویژگی را داشته باشد! این روایت جز مشوش کردن چهره‌ی دین و چهره‌ی اهل بیت (ع) ثمری ندارد. برخی از این گونه روایات در منابع معتبرمان هست، حالا هرچه می‌خواهد سندش قوی باشد! باید یک بچه مسلمان، چه شیعه، چه سنی فرقی ندارد، باید این را بداند که اصل قرآن است.

اگر برایتان چنین روایتی را خواندند که اصلاً به فضای دین نمی‌خورد، به فضای اهل بیت نمی‌خورد به فضای آدم‌های بزرگوار نمی‌خورد، بپرسید از کسانی که کارشناس هستند و خیلی راحت بگویند که نیست، معلوم است که در معارف دین نیست! در روایت‌ها همان هست که هست! لذا کسی از روایت بخواهد دین را بشناسد کلاهش پس معرکه است. این‌ها چیزهایی است که در روایت‌ها هست.

این دو آیه، آیاتی است راجع به مباحث مالی. یکی از مباحثی که در خانواده طرح خواهد شد بحث مالی است. از این جهت این در بستر مباحث است که از همان ابتدا که بحث **وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ** شد، بعد **صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً** وارد بحث مالی می‌شود. از این جهت است که فراز کوتاهی در این خصوص بحث خواهد شد، نه این‌که بخواهیم کل مباحث مالی طرح شده در قرآن را بیان کنیم که بینیم نظر قرآن درباره‌ی مال و اموال چیست.

فضای آیه مهم است. فضایی که ما الان داریم، می‌خواهد بحث مالی بکند و بعدش هم نتیجه می‌خواهد بگیرد. لذا ممکن است این جلسه ارتباطش با بحث زن یک مقداری کم باشد، ولی به هر جهت بحث لازمی است و به عنوان بحث پایه‌ای مطرح می‌شود.

سؤال: آیا با توجه به این‌که گفته شد خریدهای قبل از ازدواج مانند مهر می‌ماند، می‌شود آن خریدها را مهریه به شمار آورد؟

- خیر! مهر را بر ذمه گرفته‌اند، اما این خریدهای قبل از ازدواج را جزء مهر به حساب می‌کنند؛ نه این‌که دو میلیون طلا خریده، بگویند من مهریه را دادم و این دو میلیون به آن ۷۰۰ سکه در! این مهر احکام حقوقی و فقهی مهر را دارد؛ یعنی اگر ۷۰۰ سکه بر ذمه گرفته‌اند، حکم همان ۷۰۰ سکه را دارد. نهایتاً این هست که خریدهای قبل از ازدواج را داخل در مهر حساب کنند و از مهر کم کنند. از نظر قانونی هم تصورم بر این است که این رقم را از مهر کم می‌کنند، یک چیزهای دیگر را هم می‌توانند از مهر کم کنند، منتها چون سر به سر می‌شود، لذا اصلاً بحثش را نمی‌کنند؛ اگر مرد یک سری نفقات غیر واجب داده باشد؛ مثلاً خرج دانشگاه آزاد داده باشد؛ چون در حقیقت سر به سر می‌شود با اجرت المثلی که زن دارد در خانه کار می‌کنند. این‌ها اصلاً بحثش را هم نمی‌کنند.

سؤال: آیا از نظر قانونی ممکن است بدهکار باشد؟

- شرعاً هم بدهکار است. می‌خواست عهده‌دار چنین دینی نشود! چیزی که جلسه پیش طرح شد، راجع به این‌که بر سر یک مهر شخص لفظاً به توافق برسند همان مهر است و اگر به هم ببخشند، شرعاً به هم بخشیدند ولو این‌که قانونی ثبت

نکنند. آن موقع زنی که می‌داند مقداری از مهرش بخشیده، چنانچه بخواهد مازاد آن مهر را عندالمخاصمه بگیرد، از گوشت سگ حرام‌تر است؛ در حالی که مهر از شیر مادر حلال‌تر است.

آیه می‌فرماید: **وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا**؛ به سفها امواتان را ندهید. اموالی که خدا مایه قوام شما قرار داده.

چند مطلب این‌جا باید عرض شود: یکی این‌که بحث سفها در متن (context)، بحث مالی است. سفیه این‌جا به معنی ابله، دیوانه، پست و این‌ها نیست. گرچه قرآن استقراض معنایی برای سفیه در نظر گرفته. سفیه؛ یعنی سبک سر. این‌که می‌گوییم عقل طرف پاره سنگ بر می‌دارد. (پاره سنگ را وقتی که چیزی کم باشد می‌گذارند تا وزنشان به هم بخورد؛ مثلاً اگر کسی ظرفی ببرد برای خرید چیزی، به چیزی که آن طرف ترازو می‌گذارند تا هم‌وزن شوند، پاره سنگ می‌گویند؛ یعنی طرف کم دارد). این‌ها بحث سفاهت‌های مالی است نه به معنای آدم دیوانه.

قرآن یک استقراض‌هایی از لغات عرف می‌کند و یک کار دیگر باهاش می‌کند. اصلاً بحث سفیه را در قرآن ببینید، بحث را کشانده به جاهای دیگر؛ یعنی بحث‌های ارزشی از سفاهت در آورده که **سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمْ** (بقره: ۱۴۲)؛ قبله که عوض شده یک عده سفیه گفتند چرا عوض شده؟ یعنی چی شد که تا حالا به این قبله می‌خواندی، حالا این قبله؟ یعنی لب به اعتراض می‌گشایند که چرا این جور شده و این در مقابل مفاهیم قرآنی عقل قرار داده شده است که **العقل ما عبده به الرحمن** و این را عکس نقیض کرده است و گفته **وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ** (بقره: ۱۳۰) در حقیقت عکس نقیض همین **العقل ما عبده به الرحمن** است؛ عقل آن چیزی است که خدا با آن عبادت می‌شود و آن‌چه «ما لم يُعبد به الرحمن فليس بعقل» همین می‌شود که **وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ**.

در آیات قرآن بحث سفاهت‌های دینی و معنوی و این جور سفاهت‌ها خیلی فراوان است. در بحث قرآنی واژه را استقراض می‌کند و معنی را مترقی می‌کند و در جاهای دیگر از آن استعمال می‌کند. این سفاهت‌ها سفاهت‌های مالی است؛ یعنی سبک سری در خرج؛ یعنی بلد نیست که خرج کند.

لذا در روایات اگر در بحث سفاهت دیدید اسم خانم آورده شده؛ یعنی گفتند خانم‌ها مصداق **وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ** هستند؛ این مال‌هایتان را به سفها ندهید. این بحث سفاهت مالی است؛ یعنی نمی‌داند چه جور خرج بکند. طبیعتاً برای زمانی است که نمی‌داند چه جور مال را خرج کند. البته این‌ها نسبی است؛ مثلاً اگر به من یک میلیارد به من بدهند نسبت به این یک میلیارد من سفیه نیستم، اما شاید با بودجه مملکت ندانم چه کار کنم! این‌ها مشخص است که آن‌قدر مالی به شخص بدهند که شخص نمی‌داند مال را چه کار کند، او در مقام سفاهت مالی است. اگر که می‌بینید که ذیل همین آیه **وَلَا**

تَوْتُوا السُّفَهَاءَ، در روایات گفته شده منظور خانم‌هاست و در کنارش بچه‌ها را هم آورده‌اند، به خاطر این است که مربوط به برهه زمانی است که خانم نمی‌داند با پولش چه کار کند و هر خانمی که نمی‌داند چه کار کند. حالا در تهران اگر از کسی بپرسند بالاخره می‌داند مالش را چه کار می‌کند، ولی اگر یک نفر نداند که چه جوری خرج کند مالشان را اتلاف می‌کند.

مال هم **جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا**؛ مایه‌ی قیام و قوام فرد و خانواده و جامعه است، فلذا این روایتی که هست در مستدرک *الوسائل* جلد چهاردهم ص ۱۸ **فِي قَوْلِهِ تَعَالَى «وَلَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ» فَالسُّفَهَاءُ النِّسَاءُ وَالْوَلَدُ إِذَا عَلِمَ الرَّجُلُ أَنَّ امْرَأَتَهُ سَفِيهَةٌ مُفْسِدَةٌ وَوَلَدَهُ سَفِيهَةٌ مُفْسِدَةٌ**، وقتی که این جور باشد یعنی بحث احمق بودن بحث سفاهت مالی است یعنی نمی‌داند مالش را چه کار کند. اصلاً بحث، بحث خانوادگی هم نیست. در یک جامعه‌ای سفها را مسئول اموال نکنید! در حقیقت به کسی رأی ندهید که نمی‌داند که با مال چه کار کند، این می‌شود **لَا تَوْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ**؛ در حقیقت این اموال شماست اموال عمومی است اموالتان را ندهید دست این‌ها. وقتی که این جور است **لَمْ يَنْبَغِ لَهُ أَنْ يُسَلِّطَ وَاحِدًا مِنْهُمَا عَلَى مَالِهِ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ لَهُ قِيَامًا يَقُولُ لَهُ مَعَاشًا**؛ این اصلاً شایسته نیست کسی را مسلط کند بر مال خودش که در حقیقت سفاهت مالی دارد. این که این جا بحث دیوانه نیست، چند قرینه و شاهد وجود دارد. شاهدش آیه ۲۸۲ سوره مبارکه بقره که بلندترین آیه است می‌گوید **فَلْيَكْتَبْ وَلِيْمَلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ**؛ این دیونتان را آدم بدهکار باید بنویسد نه طلبکار؛ یعنی کسی که حق بر علیه اوست؛ یعنی بدهکار **فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ**؛ اگر آن کسی که «علیه الحق» است؛ یعنی بدهکار است **سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ**؛ این کسی که سفیه است، یا ضعیف است. این ضعیف را علامه گرفتند به معنای دیوانه. این جا ضعیف به معنی دیوانه است. سفیه آدمی است که سفاهت مالی دارد مانند بچه، کم خرد است. اگر سفیه است یا ضعیف است؛ یعنی ضعف عقل دارد؛ دیوانه است **أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ**؛ یعنی اگر نمی‌توانست بنویسد به هر دلیل، مثلاً دستش شل است، یا نوشتن بلد نیست، یا به هر دلیلی نمی‌تواند بنویسد، **فَلْيَمِلْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ**؛ ولی اش می‌نویسد.

این سفاهت به معنای همین بحث سفاهت مالی است ضمن این که در آیه شاهد دارد و شاهدش هم این است که دارد که بعد از این که دارد که شما رزق و کسوت بهشان بدهید **وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا**؛ شما به قول معروف با آن‌ها حرف بزنید و رفتار کنید. این سفاهت دارد به لحاظ مالی؛ یعنی این آدمی که سفیه است و سبک سر است در مسائل مالی، در بحث عاطفی اش که سبک سر نیست! روابط عاطفی که می‌فهمد! تازه **وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا**؛ قول معروف، مانند واژه (آکل) که داشتیم به معنی مطلق تصرفات، قول هم همین جور است؛ یعنی به معنای مطلق رفتار با بقیه است؛ درست حرف زدن، مثل رفتار خوب داشتن است **وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا** (بقره: ۸۳)؛ با مردم خوب حرف بزن منتها چون که حرف زدن یک نقش ویژه دارد مثل خوردن، خوردن در تصرفات یک نقش ویژه دارد، حرف زدن هم یک نقش ویژه دارد در برخورد با آدم‌ها. این که **وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا** با

مردم خوب حرف بزن؛ یعنی با مردم خوب معاشرت کنید نه این که خوب حرف بزنید **مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** ق: (۱۸)؛ شما هر قولی که داشته باشید خدا رقیب عتید است آن جا؛ یعنی آماده ایستاده، البته شما هر کاری بکنید خدا رقیب عتید است. قول البته مانند اکل، ویژگی خاص دارد. همین غذایی که شما می خورید تبدیل می شود به روح. برای همین است اگر یک مال مثلاً شبیه هم داشت، با آن پیراهن بخرید ولی غذا نخورید؛ یعنی وارد حیطة بدنانتان نکنید، تصرف با تصرف فرق دارد. تصرف خوردن ویژگی خاص دارد. همین غذای شما، می شود روح.

نگوید که ما الان همه ی این ها را می توانیم نگاه کنیم، فکر نکنید که کم می شود از میزان غذا و می شود روح! نه این جور نیست، ولی غذاهایی که می خورید تبدیل به روح می شود و همین روح شما کثیف می شود اگر غذای کثیف بخورید! پس اکل یک ویژگی خاص دارد، همان طور که قول در معاشرت، یک ویژگی خاص دارد. می گویند تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد، خیلی وقت ها آدم ها با زبان با هم ارتباط دارند، لذا **وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا** نه این که فقط با این ها درست حرف بزنید، بلکه با این ها درست معاشرت کنید؛ بالاخره این مال او دست شماست. شما وصی هستید نمی توانید مالش را به او بدهید. حالا اگر او مدام بگوید مال من است بده! شما حق ندارید مالش را بدهید ولی به جهت عاطفی با او درست معاشرت کنید! حالا او سفیه است از نظر مالی، نه از نظر عاطفی! پس حالا مال او که دست شماست با او درست معاشرت کنید. این بحث دیوانه ی مطلق نیست چراکه دیوانه ی مطلق ممکن است بحث معاشرت و این ها را هم درست متوجه نشود. این سفاهت مشخص است. آیات بحث مالی است، سفاهت هم سفاهت مالی است.

سؤال: آیا می شود در همین آیه ۲۸۲ سوره بقره، معانی سفیه و ضعیف را جا به جا گرفت؟

- باید بررسی شود و ببینیم در قرآن ضعیف به چه معانی به کار رفته. این احتمال هم می تواند باشد، منتها کلاً سفاهت در بحث اموال؛ یعنی سفاهت مالی یعنی بی عقلی مالی و باید در context خودش معنا کنیم. ولی علامه این را همین جور معنا می کند؛ یعنی سفیه را سفاهت مالی گرفته و ضعیف را دیوانه. البته آقای بهرام پور این طور نگرفته (گرفته اند کم خرد، یا ناتوان) آن موقع اگر سفیه را به معنی ناتوان بگیریم، **لا يَسْتَطِيعُ** را چه جوری بگیریم؟ پس، چون **لا يَسْتَطِيعُ** هم یعنی ناتوان و دو ناتوان نمی شود، ولی بحثش مشخص است که ۱- سفاهت مالی است. این نکته را دقت می کنیم. ۲- علی القاعده آیه باید می فرمود (ولا تؤتوا السفهها اموالهم التي جعل الله لکم قیاماً) یعنی این مال این ها دست شماست، می گوید مالشان را بهشان ندهید! عوضش چه کار کنید؟ **وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا**؛ با آن مالشان رزقشان را بهشان بدهید؛ یعنی از مال خودشان رزق و کسوتشان را بهشان بدهید **وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا** این مالشان دست شماست. لذا مال، مال خودشان است. این چیست که اولاً می گوید

أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ یعنی به جای این که این‌ها را بزند به مالکیتی که آن‌ها را دارند، می‌زند به مالکیتی که این‌ها را دارند؛ یعنی مال شماست؟

امت بسان شخصیتی حقوقی!

دو نکته این جا قابل تذکر است: یکی این که قرآن یک بحثی در مباحث اجتماعی دارد، قرآن معنایی دارد به نام (امت)، امت به این معنایی است که ما می‌گوییم (مردم) این مردم، حاصل جمع تعداد آدم‌ها نیست که به مجموعه این‌ها بگویند (مردم). برای خودش مثل یک شخصیت حقیقی، مثل یک آدم است. (با این معنا ما کار داریم به همین دلیل راجع به این معنا کمی صحبت می‌کنیم) مثل یک آدم است که خودش برای خودش مناسبتی دارد و یک روحیه‌ای دارد و اصلاً نه این که شما بگویید چند درصد مردم! مثلاً وقتی ما می‌گوییم: الان مردم در اضطرابند، شما نپرس چند درصد مردم در اضطرابند. مردم در اضطرابند مثل این است که وقتی من می‌گویم: من حالم بد است، آیا شما می‌پرسید: چند درصد حالت بد است؟ من به عنوان یک موجود، حالم بد است. حالا ممکن است ۱۰٪ از اعضای بدنم حالش خراب باشد و مجموعاً من حالم بد باشد.

قرآن معنای (امت) را به عنوان یک شخصیت حقیقی معرفی می‌کند که حتی برای آن «اجل» تعریف می‌کند مثل یک آدم آن را تلقی می‌کند و می‌گوید **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ** (الأعراف: ۳۴)؛ هر امتی دارای اجلی است که اگر اجلش برسد یک ساعت پس و پیش نمی‌شود، یک لحظه پس و پیش نمی‌شود. این تئوری امت‌ها را پیگیری کنید و **تئوری امت در امت**. مثل این که شما الان یک مجموعه هستید و تک تک شما هم یک مجموعه هستید و شما هر کدام دارای اجزایی هستید که آن‌ها هم خودشان در شما دارای مجموعه‌اند؛ مثل قلبتان، اعضای بدنتان. هر کدامشان یک امت هستند که دارند در این امت کار می‌کنند. همه این‌ها حکم امت‌هایی را دارند. این تئوری را شما باید بپذیرید.

نکته دوم این که بحث خبثت یک امت نیست، این امت از بین می‌رود. **نظام** جمهوری اسلامی ایران از بین خواهد رفت. هیچ تردیدی نیست. اصلاً به این نیست که ما داریم درست عمل می‌کنیم، یا درست عمل نمی‌کنیم! اصلاً ربطی به این ندارد این یک **تولد**ی و طراوتی دارد و یک دوره‌ی پیرمردی دارد و **یک دوره مرگ** دارد و تمام می‌شود. این امت یعنی این نظام با این اختصاص، با این **ساختار** بالاخره یک موقعی تمام می‌شود. اصلاً به معنای این هم نیست که این دارد بد عمل می‌کند. اصلاً به این که چگونه دارد عمل می‌کند کاری نداریم مثل این آدم که بالاخره می‌میرد. وقتی می‌میرد که بنا بر این نیست که این خیلی آدم بدی بود که مرد! این امت هم می‌میرد.

شما سلسله تاریخ از دوره پیامبر تا کنون هر کدام یک دوره‌های اوجی داشتند بعد هم افول کردند و رفتند. این مهم نیست که می‌میرد یا نمی‌میرد! این مهم است که آدمی که متولد می‌شود و می‌میرد، آیا **رویش** یا **زایش** داشته، یا نداشته؟ یک نفر در این دنیا می‌میرد و وقتی مرد تمام می‌شود؛ که وقتی مرد؛ یعنی تمام شد و رفت. یکی مانند ملاصدرا می‌آید و می‌میرد اما یک تفکری می‌گذارد که از آن یک امام زاییده می‌شود که آقای خامنه‌ای هم گفتند که امام خلاصه و زبده افکار ملاصدرا است؛ یعنی اگر کسی بخواهد امام خمینی را بشناسد، باید ملاصدرا را بشناسد؛ یعنی زبده افکار ملاصدرا در امام متجلی شده، یعنی پای امام به همه جهات بر دوش ملاصدراست؛ یعنی یک ملاصدرايي ظهور می‌کند و در آن یک زایش امام صورت می‌گیرد و در آن یک انقلاب در می‌آید و از این انقلاب، حزب الله لبنان در می‌آید و... این می‌شود زایش ملاصدرا؛ یعنی می‌بینید که این می‌میرد و از دل آن، انسان و جریان متولد می‌شود. کلاً اشکال ندارد آدم بمیرد، اشکال این است که زایش و رویشی نداشته باشد! آیا از یک کهنکسال انتظار دارید قهرمان بارفیکس بشود؟ نه! بلکه انتظار داریم بنشیند یک گوشه و انتقال تجربه بکند! در زمان طراوت هم رویش و زایش‌ها داشته باشد، لذا در حقیقت این آدم زنده است و به (بقاء الله) هم زنده است. این **تمدن** زنده است! حالا اسمش انقلاب اسلامی ایران هم نباشد، یک چیز دیگر باشد! اصلاً خورشید در آخر الزمان از مغرب طلوع می‌کند. اگر در مغرب زمین، در آمریکا کسانی با تفکر امام و انقلاب رشد کنند و بالا بیایند، این می‌شود **تفکر** انقلاب! حالا خودش باشد، یا نباشد! تا آن حدی که باید تلاش کرد باید تلاش کرد، ولی حواسمان باشد به اجل امت‌ها. یعنی این که این می‌آید و می‌رود. آن وقت تئوری امت‌ها در امت‌ها هم همین جوری است؛ مثل قلب در درون انسان. برخی از احزاب هستند که حکم امت‌هایی را دارند که یک دوره‌ای می‌آیند و یک سرسبزی نشان می‌دهند و بعد افول می‌کنند. افول کردنشان لزوماً به معنای از بین رفتنشان نیست! که هر که افول کند از بین برود! همه احزاب در مجموعه بستر انقلاب اسلامی ایران دارد حرکت می‌کند که این خودش یک امت است و یک سیستم است که کلاً از بین خواهد رفت! اگر ما به این چیزها دقت نکنیم به اشتباه می‌افتیم. خداوند هم می‌فرماید: **وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ**؛ این امت‌ها اجلشان می‌رسد. مهم این است که ما وظیفه‌مان را تشخیص دهیم و به موقع و درست عمل کنیم و گرنه الان حزب الله لبنان چیزی برای ما شده که ما اصلاً درک نمی‌کنیم! یعنی فضای حزب الله لبنان قابل درک حتی برای بچه مسلمان‌های ما نیست، برای سپاه ما قابل درک نیست! حتی قابل درک برای کسانی که شبیه آن‌ها هم کار کردند نیست. خب این زاییده فکر خود همین انقلاب است. این می‌شود بحث امت‌ها در قرآن.

حالا اگر چنین امت‌هایی داریم؛ یعنی یک شخصیت حقیقی داریم به نام «امت»، خدا می‌فرماید: این اموال، اموال همه است. **أَمْوَالِكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا** یعنی اگر کلیه شما مشکل داشته باشد، به مصلحت این امت برتر بدنتان، کلیه‌تان را بر

می‌دارند. اگر یک مصلحت عمومی وجود داشته باشد؛ چون ثنوری قرآن این است که مالکیت‌های شخصی را هم محترم می‌داند، ضمن این که یک چیزی به نام مالکیت‌های عمومی را محترم می‌داند، اگر در تعارض با مالکیت‌های شخصی قرار بگیرد، مصلحت عمومی اولویت دارد.

مثلاً اگر ملک کسی وسط بزرگراهی افتاده باشد، چنانچه ملک ملکاش را واگذار نکند، این‌جا مصلحت امت ایجاب می‌کند ملک را خراب کنند و بزرگراه ساخته شود، این‌جا ظلم نمی‌شود. البته تا جایی که ممکن است باید مالکیت‌های شخصی بماند، ولی اگر به نفع عموم باشد این‌جا دیگر اموال، اموال امت است، مال‌ها مال‌های امت است.

ما یک جامعه داریم به نام جامعه نسوان و جامعه مردان؛ مثل این که ما یک زن داریم و یک مرد. در قرآن آن‌ها در جامعه برای خودشان امت محسوب می‌شوند. ما در جامعه مدینه پس از جنگ ۲۰۰ مرد کشته شده داریم؛ یعنی ۲۰۰ زن بیوه مانده، پس اگر بیابند ۲۰۰ نفر از مردها با این ۲۰۰ زن بیوه ازدواج کنند، از این اتفاق، ۲۰۰ زن ناراحت می‌شوند (یعنی همسران اول این مردها) خب ناراحت شوند این اصلاً مهم نیست. این که یک مصلحت کل اقتضا می‌کند که فضا به حالت عادی بازگردانده شود که این ۲۰۰ زن را به صورت بیوه، بدون مخارج و سرپرست در جامعه رها نکنند، این به نفع کل امت اسلامی است؛ یعنی این امت خودش یک چیزی است که باید فی حد نفسه لحاظ شود. این به نفع امت اسلامی است، به نفع کل جامعه است، چون همه جامعه لطمه می‌بینند، پس جلوگیری از لطمه وارد شدن به کل جامعه، مهم‌تر از ناراحت شدن ۲۰۰ زن است.

پس ببینید این‌جا وقتی **كُم** به کار می‌برد، می‌گوید: این اموال اموال همه است. به جای این که بگوید «ولا توتو السفهاء اموالهم»، می‌گوید: **وَلَا تُؤْتُوا السَّفَهَاءَ اَمْوَالِكُمْ**؛ این مال مال همه است.

نظر قرآن راجع به مال چیست؟ آیا مال را کلاً چیز بدی می‌داند، چیز خوبی می‌داند، یا بدون ارزش می‌داند؟ حالا بستگی دارد که کجا صرف شود. قرآن، مال را کاملاً چیز خوبی می‌داند؛ یعنی فی حد نفسه قضاوتی که راجع به مال دارد (این تلقی را از ذهنتان به لحاظ دینی حذف کنید. مال چیز بدی نیست. مال خیلی چیز خوبی است. پول خیلی چیز خوبی است. این به آن معنا نیست که مال در اسلام چیز بدی است و کلاً بستگی دارد به این که این‌جا استفاده شود خدا این قضاوت را راجع به مال ندارد) مال را می‌گوید **جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً**؛ یعنی قیام شما به خاطر همین مال است. این واژه را داشته باشید، برای این آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء، آن‌جا بعداً از این استفاده خواهیم کرد.

ارتباط قوامیت و مدیریت، با نفقه دادن

آیه ۳۴ سوره نساء از آن آیاتی است که معمولاً ما از آن خجالت می کشیم، بعداً در دفاع از این آیه بر خواهیم آمد و خواهیم گفت که تمام قسمت های این آیه به قدری دقیق است! الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ (نساء: ۳۴)؛ یعنی قوامیت رجال به **بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ**؛ به یک بحث مالی بند می شود. یعنی قیام و قوام خانواده هم در بحث های مالی است؛ یعنی مقوم خانواده مرد است به دلیل همین مالی که دارد و بحث های مالی در خانواده هم خیلی مهم است.

در حقیقت نفقه به عهده مرد است و باید بدهد. باید بر عهده او باشد تا این قوامیتش تثبیت شود. اگر بر عهده او نباشد نفقه دادن که از او سلب نمی شود، فقط قوامیتش زیر سؤال می رود؛ یعنی این آدم اگر در ضروریات زندگی محتاج زنش باشد؛ یعنی زنش در حقیقت دارد به او کمک می کند تا مرد نفقات واجبش را تأمین کند. ما این توصیه را همیشه می کنیم علی الخصوص به آقایان که حواستان باشد که اگر خانم شما پولش را در خانه خرج بکند به صورتی که نفقات واجب نه این که زن همه جور طلا می خواهد بخرد! به این عبارت که اگر پول زن نباشد یک پای زندگی لنگ است و اگر کنار بکشد زندگی زمین می خورد، این قوامیت مرد را زیر سؤال می برد. وجوب نفقه که از گردن مرد ساقط نمی شود، فقط صدقه بگیر خانمش می شود؛ یعنی خانمش دارد به او کمک می کند. کمک می کند برای این که او زندگی را تأمین کند. آن موقع بحث صدقه برای خودش یک قالبی دارد. چنانچه ظرفیتها نباشد در صدقه گرفتن و صدقه دادن، آن موقع نقش قوامیت را از دست مرد خارج می کند. ما این را در مشاوره ها می بینیم که خانم هایی که وارد سیستم اقتصادی خانواده می شوند به صورتی که زندگی لنگ است، اگر نباشند. این خانواده دچار تشتت های داخلی می شود به واسطه ای این که زن دارد خرج می کند، قوامیت مرد هم از بین می رود؛ یعنی مرد دیگر مدیر خانواده نیست؛ چون مدیریت خانواده به این مباحث مالی ربط دارد.

(سؤال) در آیه ۳۴ قوامیت مرد چند دلیل دارد، یکی همین **فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ** و یکی هم **بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ** است، فضل از نقطه ای دیگر است **بِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ** تفصیل قاطع شرکت است؛ یعنی این دیگر آن نیست یعنی این که فضیلتی که مرد بر زن دارد این یک چیزی است و آن **أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ** یک چیز دیگر است. به این دو دلیل **الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ** آن جا که دارد **وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا**، فقیر یعنی کسی که ستون فقراتش شکسته و این فرد قدرت قیام ندارد.

مال اصلاً چیز بدی نیست. ببینید قرآن با مال چه برخوردی کرده **كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا** الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (بقره: ۱۸۰)؛ واجب شده بر شما که وقتی یک نفر محتضر شد (در لحظه ای مرگ) **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا**، به جای این که بگوید «این ترک مالاً» می گوید **إِنْ تَرَكَ خَيْرًا**؛ وقتی یک ترک خیر به جا گذاشت؛ یعنی

مال از خودش به جا گذاشت. این **الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ**؛ وصیت کند به والدین و اقربین. یعنی به جای مال می‌گذارد خیر، پس مال بد نیست، حُب مال بد است. در سوره عادیات دارد: **وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ** (عادیات: ۸) این‌ها این جور می‌اند که حب مالشان خیلی زیاد است و گرنه خود مال بد نیست.

حکم مال فی نفسه مثل خون در بدن است، خون در بدن در حقیقت یک چیزی است که فی نفسه خوب است و حرکت خون در بدن یک نظم منطقی دارد و هر عاملی که این نظم را خارج کند، آن مورد نقد است؛ یعنی اگر حرکتش را کند بکند من باب بخل و اکتناز و کنز کردن؛ مثل این که یک رگی بگوید من خون را دوست دارم می‌خواهم آن را نگه دارم این هم به ضرر خودش است هم به ضرر کل سیستم بدن! رگ، رگ است و باید خون را رها کند؛ یعنی همه نفعشان این است که خون را رها کنند برود. **وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ** (آل عمران: ۱۸۰)؛ گمان نکنند این بخلی که می‌کند این به نفعشان است، این به ضررشان است.

واقعاً به ضرر آن بافت است. اگر بخواهد اسراف هم بکند، روند منطقی خون را با اسراف و این جور چیزها هرز ببرد و مانند رگ پاره عمل کند و خون را هدر بدهد، این هم اشتباه است، ولی بدانید اولاً در نظام اقتصادی قرآن این طور نیست (بحث‌های اقتصادی به فضای آیات ارتباط دارد) نظام اقتصادی قرآن این نیست که بزند همه اغنیا را بکوبد و فقرا را بیارد بالا، یعنی ترجیحاً همه‌ی قله‌ها را بکوبیم و دره‌ها را پر کنیم و یک دشت صاف درست کنیم؛ مثل این که در بدن انسان همه‌ی رگ‌ها اندازه‌ی هم شوند! این طور نیست؛ یعنی رگ‌ها با هم تفاوت دارند، حتی خود این رگ من باب یک بافت زنده، خودش احتیاج به خون دارد و رگ‌های کلفت‌تر احتیاج به خون بیشتری دارد؛ یعنی رگ‌های کلفت‌تر سه لایه بافت دارند که خودش در نظام خودش یک گردش خون دارد، ولی مویرگ‌ها این حالت را ندارند و یک لایه بیشتر ندارند. بعضی‌ها که اصلاً رگ نیستند و فقط گیرنده‌اند. این جور نیست که اگر شما بخواهید به مناطق محروم کمک کنید (برخی گمان می‌کنند پول ببرند به مناطق محروم درست است) اگر زیرساخت نداشته باشد، پول بردن در مناطق محروم و هجوم پول در مناطق محروم جز این که شما در یک مویرگ، خون دارید پمپاژ می‌کنید، ثمرش همین است که رگ را پاره می‌کند. اگر ما در نوک پایمان هم خون‌رسانی وجود دارد؛ چون در قلبمان یک سری رگ‌های اصلی است که در تمام بدن وجود دارد تا نوک پا. اول آن‌جا زیر ساختش را تأمین می‌کند بعداً آن‌جا یک عالمه رگ و مویرگ هستند که این خون را بگیرند.

فلذا قرآن آن چیزی را که دارد ترسیم می‌کند که چیزی شبیه همان نظام گردش خون است: اولاً مال به عنوان یک چیز مثبت و خیر و حُب مال یک چیز منفی و شر است، ولی مال به‌تنهایی خودش یک چیز خوب. و همه هم نباید یک جور باشند فقط باید مثل رگ عمل کنند. در مورد رگ اولین چیزی که به ذهن انسان می‌آید این است که محل انتقال خون است بعداً

توجه می‌کند، می‌بیند این رگ بزرگ، خودش یک بافت مفصلی دارد که طبیعتاً باید در خودش به عنوان یک بافت زنده یک نظام گردش خون داشته باشد.

آن استفاده و بهره‌ای که انسان از پول می‌برد بیشتر است. بهره‌ای که خود بافت‌های بزرگ رگ از خون می‌برند، بیشتر است، ولی عمده این است که ما پول را محبوس می‌کنیم، یا اسراف می‌کنیم و گرنه پول اگر بیاید در نظامی بگردد و برود و زیرساخت‌هایش در مناطق محروم فراهم شود و این پول‌ها برود تا آن‌جا و مثل گردش خون عمل بکند، خیلی چیز خوبی هم هست. گاهی وقت‌ها می‌بینید کل دین روی همین مباحث مالی می‌چرخد؛ یعنی مباحث مالی و مال است و بودجه‌هایی که دارد هزینه می‌شود، برای ارتقای مباحث دینی است.

خدا ان شاء الله به کسانی که دل دادن دارند و مثل نظام گردش خونی عمل می‌کنند، پول زیادی بدهد! آقای امجد دعا می‌کنند که خدایا پول بده! چه خوش است که کسی پول داشته باشد و واقعاً مثل یک رگ در جامعه عمل کند و تغذیه کند و دیگران را تأمین کند و این هم نمی‌شود که ما یکسری رگ کلفت داشته باشیم و خون میان این‌ها بچرخد! **كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ**؛ مال باید تداول بین ناس بشود نه تداول بین الاغنیاء؛ یعنی این اغنیا اموال را بدهند دست همدیگر! و به دست مردم چیزی نرسد. آخرش از این مال خودشان سود کنند و طبقه محروم را له کنند! این که قرآن در سوره مبارکه حشر می‌فرماید: **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ** (حشر: ۷) فیء مال این‌هاست **كَيْ لَا يَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ**؛ تا تداول بین این‌ها نشود و مثل توپ این‌ها مال را به همدیگر پاس ندهند و طبقات محروم پایین بمانند و نتوانند آن را بگیرند. اگر یک نظام این جور باشد، مال را هم خیر می‌داند و هم می‌بینید که در یک سری آیات آن را کنار جان مؤمن قرار می‌دهد؛ یعنی ارزش دارد. **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ** (توبه: ۱۱۱) در حقیقت جان مؤمن و مال مؤمن را خدا می‌خرد به بهای بهشت؛ یعنی معلوم است که مالش خیلی ارزش دارد که می‌گوید دارم می‌خرم، یا آن‌هایی که **أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ** (توبه: ۴۴) از این تعابیر در قرآن زیاد است و حتی در نظام‌های مالی دین، سهم‌هایی ما به عنوان «سهم‌های مؤلفه قلوبهم» داریم، سهم‌هایی که بدهی دل طرف را به نفع اسلام بخری؛ یعنی خرج کنی برای این که دلش را نرم کنی.

حضرت در دعای معروفشان^۱ می‌فرماید: **بَارِكْ لَنَا فِي الْخُبْزِ**؛ یعنی خدایا نان ما را برکت بده! نان منظور همین مسائل اقتصادی است. **وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْخُبْزِ**؛ بین ما و بین نان جدایی نیفتد **فَلَوْ لَا الْخُبْزُ مَا صَلَّيْنَا وَلَا صُمْنَا وَلَا أَدِينَا فَرَأَيْتَ رَبَّنَا**؛ اگر این نان نباشد که ما نه نماز می‌خوانیم نه روزه می‌گیریم. پیغمبر برای خودشان که نمی‌فرمایند، خودشان شعب ابو طالب رفته‌اند دیگر! خودشان شعب دیده‌اند و حجرت به شکم می‌بستند؛ یعنی دامنشان را محکم به شکمشان با پارچه‌ای می‌بستند

که بتوانند گرسنگی را تحمل کنند. خودشان که این جور هستند ولی امت نباید این جور باشد امت نباید امت فقیری باشد که بخواهیم مدام با گرایش‌های اخلاقی آن‌ها را اصلاح کنیم. درست است که این روایت تعریض دارد؛ یعنی دین و ایمان گره خورده است به نانشان! تعریض (کنایه) هم دارد. دعای پیغمبر تکه دارد به آدم‌هایی که دین و ایمانشان وصل است به مسائل اقتصادی‌شان، الان خیلی فشار بر طبقه محروم است و ان شاء الله خدا به هیئت حاکمه یک عقل درست و حسابی برای مهار تورم بدهد. نمی‌شود دائماً گفت که آقا کرامت داشته باش! این یک واقعیت است که جامعه روی مسائل اقتصادی بند است که قرآن این واقعیت را می‌پذیرد و دعای پیغمبر این واقعیت را می‌پذیرد که باید یک ملت علاوه بر معارفی که می‌گیرد و نسبتش را با مال دارد درست می‌کند که حب مال نداشته باشید، ولی باید مملکت مال و اموال داشته باشد و در آن ثروت ایجاد شود و اگر انسان‌ها قرآنی عمل می‌کردند، برکات نازل می‌شد؛ **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ** (اعراف: ۹۶) منتها عمل نکردند، لذا فقرای ما این جور اند، اغنیا ما هم که مال به جانشان بسته است، به جای این که خرج بکنند و از این کارشان لذت ببرند. خود اغنیا دارند ضربه می‌خورند؛ یعنی آن رگ دارد ضربه می‌خورد از این که خون را نگه دارد، خون را نگه دارد، آن خون گند می‌خورد و خودش از بین می‌رود. خون وقتی در حرکت است خون است و گرنه می‌شود یک لجن کثیف، اگر جایی بایستد.

(سؤال) آن اوایل، در دوران دانشجویی که کار جهادی می‌کردیم، عمده بحث‌های ما همین بود که عمده کمک‌های ما به مناطق محروم باید در چه قالبی باشد؟ باید کار فکری بکنیم که اگر پول می‌بری در خانه محرومین، آیا نعمتی به آن‌جا می‌بری؟ آیا دولت هم باید همین کار را بکند؟ ثروت‌های سرشاری که کمیته امداد در مناطق محروم می‌برد از بحث‌های جدی است. تبعات اجتماعی این کارها را اگر در طبقات محروم نگاه بکنید، روی آن بحث است که این کمک به این صورت درست نیست! آیا جامعه را به این‌جا کشاندن درست است؟ تا این که او را تبدیل کند به یک موجود زنده که رگ‌های اصلی باید به آن نقطه برسد، کارخانه‌ها ایجاد شود و آن وقت پول برود. اگر اجحافی را با یک اجحاف دیگر جواب بدهی، این هم اجحاف است! می‌خواهم بگویم ما به عنوان اقشار فرهیخته جا دارد که راجع به این مباحث فکر بکنیم که اگر بخواهیم نظام اقتصادی خوبی داشته باشیم، چه کار باید بکنیم؟ اگر جهادی خوب باید داشته باشیم، چه کار باید بکنیم؟ نکند گداپروری بشود! نکند منطقه‌ای چنین بودجه‌ای را تحمل نکند!

(سؤال) اهل بیت (ع) خیلی انسان‌های پولداری بودند و اموال زیادی دستشان بوده، نمی‌توانستند که مال‌های مردم را بلند کنند که بلکه یک سری قواعدی بوده ولی ببینید اسلام را در همان ابتدا ثروت حضرت خدیجه (س) اداره کرد، بعداً فتوحاتی که در اسلام ایجاد شده و مال دست خلفا بوده و در برهه کمی مال دست حضرت علی بوده. اموال کارایی خودش را داشته و

یک سیستمی قاعده نظام اقتصادی اسلام داشته که سه دسته مال وجود دارد: ۱- مالکیت‌های شخصی ۲- مالکیت‌های عمومی ۳- مالکیت‌هایی که اصلاً مالکیت حکومت اسلامی است و آن‌ها دست امام است؛ یعنی معادن مال امام است، فیه مال امام است، لذا ائمه زمینه‌های اقتصادی را فراهم کردند. اصلاً کل بحث خمس را می‌گویند: **لَنَا الْخُمْسُ**؛ یعنی خمس مال ماست، نه این که مال سادات است! که بحثش بماند! زکوات مال ائمه است، خود پیغمبر جمع‌آوری می‌کرده. ما الان نمی‌توانیم این کارها را بکنیم به دلیل این که ناب آن پیاده نمی‌شود والا ما باید جمع‌آوری کنیم. ما مأمور جمع‌آوری زکات داشتیم یعنی می‌رفتند، می‌گفتند زکات را بده! و این پول‌ها را از دست مردم می‌گرفتند. این‌ها اموال کل است، مال امام هم که می‌گوییم امام هم که نمی‌خواهد با این مال برود آنتالیا! امام این مال را در مصارف عمومی و اسلام هزینه می‌کند و لذا اتفاقاً اسلام یک نظام دقیقی دارد در مسائل اقتصادی برای تشکیل حکومت! یک نظام این جوری در خودش دارد و این طور نیست که بگوید ما فقط عبادت می‌کنیم. نه! اتفاقاً نظام مالی دارد. در همان زمانی هم که حکومت دستشان نبوده شیعه را با همین خمس و زکات اداره می‌کردند و اگر این مال‌ها نبود خیلی تفاوت می‌کرد در روند اسلام.

و کلاً وجوه برّیه. به این‌ها می‌گویند وجوه برّیه، مثل کفارات صوم و شکستن قسم. تمام این‌ها را می‌گرفتند و با آن، قالب شیعه را نگه می‌داشتند.

(سؤال) ائمه به صورت فردی هم مال زیادی داشتند اگر می‌بینید حضرت زهرا(س) سر فدک این قدر مبارزه می‌کردند؛ چون فدک نبض اقتصادی است و بعداً تبدیل می‌شود به یک مسئله سیاسی یعنی هر کسی که می‌آید آن را می‌گیرد. یک point است و محل کشمکش می‌شود، اما بعداً دیگر خیلی مهم نیست، ولی در ابتدا که حضرت زهرا این قدر تأکید می‌کنند نه این که حضرت زهرا(س) دارند روی مال تأکید می‌کنند. نه! اگر فدک دست امیر المؤمنین بود قضیه یک جور دیگر بود چون که فدک نبض اقتصادی مدینه است، لذا با مسئله مال عارفانه برخورد نمی‌کنند، برخلاف آن چه که در ذهن ماست! **نِعْمَ مَالٌ صَالِحٌ لِلرَّجْلِ الصَّالِحِ**؛ واقعاً مال صالح دست آدم صالح خیلی خوب است. دعا می‌کنیم که خدا به کسانی که ظرفیت مال را دارند، مال خوبی عنایت کند تا به درد اسلام بخورند!

این جا که قرآن می‌فرماید **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ** (توبه: ۳۴) اکتناز کردن به معنای این نیست که یک نفر خودش وضعیت مالی خوبی دارد. صاحب کارخانه است و این آدم دفتر و دستک و کارگر دارد؛ مثل یک رگ کلفتی است که در خودش نظام گردش خون دارد. به این که نمی‌گویند اکتناز کردن، ما یک آدم پولدار را که می‌بینیم، از بس که خودمان عقده‌ای هستیم، نفرینش می‌کنیم. بعضی از این‌ها واقعاً دارند حلال کار می‌کند. دو هزار تا آدم در کارخانه‌اش کار می‌کنند، شغل ایجاد کرده، به این که نمی‌گویند کنز کردن، بله اگر طوری باشد که اجازه ندهد

این ثروت به طبقات محروم برسد، این می‌شود اکتناز و بخل. تنگ نظری نکنید راجع به بحث ثروت! شما شغل ایجاد کن! خمست را هم بده! آن جایی که امیر المؤمنین در نهج البلاغه می‌فرماید: خسارت این است که کسی از مالش استفاده نکند؛ یعنی خودش بهره برداری نمی‌کند؛ یعنی کسی که حب مال دارد و می‌داند که دستش از دنیا کوتاه خواهد شد و از این اموال نمی‌تواند استفاده کند. خودش را دارد خراب پول می‌کند، نه این که بدود که اقتصاد مملکت را پیشرفت بدهد! و اگر هم داریم که «المال مادة للشهوات»؛ چون که کلاً «النعمة مادة للشهوات» است؛ یعنی هر نعمتی ماده‌ی شهوت است؛ مثلاً زیبایی ماده‌ی شهوت است؛ یعنی با صورت زیبا خیلی فریب می‌خورد. اگر هر کسی هر نعمتی داشته باشد، پول، نعمت، پُست، همه‌ی این‌ها نعمات خداست و ماده شهوات است. اگر ما سهم‌های دین را بپردازیم، نظام اقتصادی دین، هم حکومت را تأمین می‌کند، هم به عنوان اراضی مفتوح الاموات یک چیزهایی دارد که به عنوان اموال عمومی تلقی می‌شود و هم اموال شخصی، سه رده اموال تعریف می‌کند؛ این جوری هم مسائل دینی سر جایش جلو می‌رود؛ هم مردم به کسب و کار خودشان می‌پردازند، آن موقع اگر معارف هم در کنارش قرار بگیرد، تعلق به مال هم کمتر شود...

پس قرآن راجع به مال **جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا** است؛ یعنی قیام و قوام و ایستادگی جامعه به واسطه‌ی مال است و اگر زن محور اقتصاد خانواده باشد، قوامیت را از دست مرد خارج می‌کند.

وَابْتَلُوا الْيَتَامَى این یتیمی را که می‌خواهید این اموال را بهشان بدهید قبلش این‌ها را بپوسانید، به ابتلا بیندازید؛ یعنی شروع کنید و با این‌ها تمرین کنید چون که دارد **حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ**؛ تا این‌ها هنوز به بلوغ نرسیده‌اند، شما این‌ها را به ابتلای مالی بیندازید. ملاک واحد است. حتی در مورد بچه‌داری هم همین طور است، وقتی می‌خواهید به بچه پول بدهید باید قبل از بلوغش آماده‌اش کنیم. مادران ما همین جوری فطری، بدون خواندن یک خط کتاب، بچه بزرگ کرده‌اند. خود ما دوم دبستان تابستان، دستفروشی می‌کردیم. این هم از واضحات است. مگر این نمی‌خواهد شوهر و پدر بشود؟ آن مگر نمی‌خواهد همسر و مادر بشود؟ پس باید آمادگی پیدا کند. بچه من باید شروع کند یواش یواش ظرف بشوید که ظرف شستن برایش سنگین نباشد. ما لباس‌های خودمان را خودمان می‌خریدیم ولی الان پسر دبیرستانی با مادرش دکتر می‌رود! باید به ابتلا بیفتد. درصد زیادی از اختلاف به دلیل است که اصلاً طرف به پذیرایی، خرید، آشپزی آشنا نیست. مجموعاً دختر و پسر آشنا به زندگی نیستند! و وقتی وارد زندگی می‌شوند همه گریپاژ می‌کنند، در صورتی که یک نظام رله باید وجود داشته باشد. در این مسافرت‌های جهادی بروید و چشم‌هایتان را باز کنید و ببینید که یک بچه هفت ساله یک گله گوسفند را می‌برد پشت کوه‌ها و می‌چراند و می‌آورد!

قرآن می‌فرماید: **حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ**؛ بلوغ طبیعی؛ یعنی بلوغ نکاح، آن آدمی که این جواری مبتلا شده با بلوغ طبیعی‌اش به بلوغ نکاح می‌رسد و در حد نکاح است. چرا نمی‌گوید، بلوغ جنسی؟ حالا مرتب می‌گویند: بچه است! چطور در جنگ ۱۹ ساله‌ها فرمانده لشکر می‌شدند؟ این جماعت را برمی‌داشت از روی مین رد می‌کرد و بر می‌گرداند! این‌ها تحت تربیت چه کسی بودند؟ تحت تربیت مادرانی بودند که آن مادران این‌ها را این جواری پرورش داده بودند. نه این‌که بچه‌ام امتحان دارد، نرود نان بگیرد! بچه‌ام امتحان دارد، رختخوابش را بیندازم! نسل ما این جواری بود که وقتی چیزی جلویمان می‌گذاشتند، به مخیله‌مان خطور نمی‌کرد که می‌شود به غذا اعتراض کرد! اما نسل امروز مرتب به خانمش گیر می‌دهد که چرا غذا این جواری است؟ نگویید این‌ها که چیزی نیست! این‌ها مجموعش یک چیز می‌شود! چون فوق لیسانس می‌خواند، سر کار نمی‌رود. تو که کار نداری، اصلاً دهننت بوی شیر می‌دهد که بخوای از دواج بکنی! مادران ما یک جواری ما را تربیت کردند که دست مریزاد به کتاب‌هایی که نخواندید! ما ۱۸ سالمان می‌شد، خجالت می‌کشیدیم پول تو جیبی بگیریم! حالا طرف فوق لیسانس است اما هنوز دستش توی جیب بابایش است! بچه پسر باید کار کند. باید نان بگیرد. امتحان دارد که دارد! وظیفه‌ات است و باید نان بخری!

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ ابتلا از «بلیه» می‌آید، بلا یعنی پوساندن، یعنی این‌ها را در کار بی‌پوسانید تا این‌که بار بیایند **حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ**؛ به آن حد بلوغ برسند **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا**؛ وقتی اطمینان به رشدش پیدا کردی که او یک بچه رشد یافته است **فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ**؛ اموالشان را بهشان بده **وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا**؛ در خوردن مال یتیم زیاده روی نکنید؛ چون که مال یتیم دست شماست، آن را بخورید و تند تند بخورید **أَنْ يَكْبَرُوا** مبادا این‌ها بزرگ شوند؛ یعنی اگر بزرگ بشوند سراغ مالشان را بگیرند. زودتر مال را نخورید تا تمام شود و به یتیم نرسد مال را نخورید **مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ**؛ اگر غنی هستید عفت بورزید؛ یعنی دست به مال نزنید. البته این‌ها تحت قواعد کلی مال قرار می‌گیرد. اگر فقط مال را نگه دارد این نباید دست به مال بزند و اگر دارد روی مال کار می‌کند و زحمت می‌کشد، این می‌تواند دست بزند، گرچه بهتر است که دست نزند؛ مثلاً اگر کسی غنی باشد زکات به او تعلق نمی‌گیرد دیگر به این معنا نیست که کارش محترم نیست! کارش محترم است و می‌تواند از سود حاصل از مال بردارد گرچه گفته شد **فَلْيَسْتَعْفِفْ**؛ بر ندارد بهتر است **وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ** اگر فقیر است به معروف بخورد.

عفت یک ملکه نفسانی است، هر جا یک جور بروز می‌کند، همین چیز است که ما به آن گاهی «مناعت طبع» می‌گوییم این مناعت طبع هر جا بیاید یک بروز خاصی می‌کند. در مسائل اقتصادی یک بروز خاصی پیدا می‌کند. داریم که **لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ**؛ صدقات مال این‌هاست ولی **يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ** (بقره):

۲۷۳؛ این‌ها بس که عفت دارند، جاهل فکر می‌کند، این‌ها اغنیاءند. این یک مناعت طبعی است در این شخص. این همان عفت مالی است. در مسائل جنسی هم همین است: **وَلَيْسْتَغْفِرِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ** (نور: ۳۳) کسانی که نکاح نمی‌یابند و نمی‌توانند نکاح کنند، این‌ها باید عفت بورزند؛ یعنی این حالت مناعت طبع را داشته باشند و تن به چیزهای سطح پایین ندهند. این یک روحیه است. روحیه‌ای است که علی‌الخصوص پدر و مادر به فرزندان‌شان می‌دهند؛ مثلاً ممکن است به ماشین کسی بزنی، یا او بزند، طرف می‌آید می‌گوید که پول ندارم، این مناعت طبع اجازه نمی‌دهد از ماشین پیاده شوی ولو این که می‌توانی بگیری! اگر این روحیه در ما تقویت شود و اگر پدر و مادر در خودشان ایجاد کنند...

وقتی در شب عاشورا امام حسین به اصحاب می‌گوید: **الدَّعَىٰ بِنِ الدَّعَىٰ**؛ این زنا زاده فرزند زنا زاده (ابن زیاد) **قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ**؛ مارا مخیر کرده **بَيْنَ الْقَلَّةِ وَالذَّلَّةِ** بعد می‌گوید **هَيْهَاتَ مَا أَخَذُوا الدِّيَّهَ**؛ ما اصلاً تن به کارهای پست نمی‌دهیم **جُدودٌ طَابَتْ وَطَهَّرَتْ**؛ یک اجدادی ما داشتیم که این‌ها صاحب **أَنُوفٍ حَمِيَّةٍ وَنُفُوسٍ أَيْبَةٍ** بودند؛ یعنی کسانی که دست به تربیت ما زدند، آدم‌هایی بودند که دماغ‌های پر بادی داشتند. **وَنُفُوسٍ أَيْبَةٍ** نفوس و جان‌هایی که اصلاً ابا دارد کار بد انجام دهد، **هَيْهَاتَ مَا أَخَذُوا الدِّيَّهَ**؛ ما اصلاً کار پست انجام نمی‌دهیم. ما اجدادمان این طوری بودند و این‌ها ما را این طور تربیت کردند. اجداد پاک که **نُفُوسِ اَبِيهِ** داشتند. به نظر می‌آید این عفت ملکه نفسانی است که نسبت به نگاه نامحرم و ... اصلاً در این فرهنگ وارد بحث‌های دینی و حلال و حرام نمی‌شویم و اصلاً این بحث نیست که من اگر این کار را کنم به مقامات عالیه می‌رسم یا نمی‌رسم. بلکه ما کلاسمان بالاتر از این است که بخواهیم چنین کاری را بکنیم!

خیلی از معارف دین با همین جمع وجور می‌شود. ما کلاسمان بالاتر است از این که مجلس تشکیل دهیم و راجع به آدم‌ها حرف بزیم، این می‌شود **نُفُوسِ اَبِيهِ**، این می‌شود ملکه مناعت طبع که به پولداری و بی‌پولی ربطی ندارد. این چیزی است که باید توسط **جدود طابت** اجداد القا شود.

وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ؛ معروف هم همین است معروف یعنی کار خوب، کار خوب هر جا یک جوری است آن جا که می‌گوید: **سَرَّحُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ** (بقره: ۲۳۱)؛ طلاق به معروف بده؛ یعنی آن جا بیشتر بده. وقتی می‌گویند جنس می‌خری به معروف بخر؛ یعنی سنگین بخر و پول خوبی هم بده، به کسی که می‌فروشد وقتی می‌گویند به معروف بفروش؛ یعنی کمتر بفروش. معروف یک مفهوم کلی است و هر جا یک ظهور خاصی پیدا می‌کند. وقتی در قرآن گفته گفته می‌شود **وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ**، نه این که مال او را خوب بخور؛ یعنی با یک حسنی بخور؛ یعنی خیلی دست به مال او نزن! این جا این جوری ظهور پیدا می‌کند.

فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ؛ وقتی که مال هایشان را می‌خواهی به ایشان بازگردانی، شاهد بگیر! بینه داشته باش که بعداً مشکل نداشته باشد، اما حواست باشد این بحث توحیدی همه جا هست وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا آخرش این است که جامعه را اداره می‌کند.

در بحث نکته‌های قرآنی القای توحید یک هسته‌ی مرکزی است. آخرش چیزی که جامعه را می‌تواند اداره کند قانون نیست، الان بحث رایج بین دانشمندان علوم اجتماعی این است که شما هر چه سیستم‌های امنیتی را بالا می‌برید، به نسبت مستقیم، جرم بالا می‌رود. این جور نیست که خانواده را با لایحه و تبصره و قوانین و نظام قضا بشود درست کرد، خیانت‌ها را نمی‌شود درست کرد! خیانت ذیل این معارف درست می‌شود که أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى (علق: ۱۴) نمی‌دانی خدا می‌بیند؟ باید این جوری درستش کرد. بحث توحید نرخ شاه عباسی است در قرآن و اشاره به هسته‌ی اصلی؛ یعنی توحید دارد. وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ، یا می‌فرماید: يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَى قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمَصْلِحِ (بقره: ۲۲۰)؛ خدا این مفسد و مصلح را می‌شناسد. با قوانین، جامعه را نمی‌شود اداره کرد، خانواده را نمی‌شود اداره کرد، با اخلاق مبتنی بر توحید می‌شود اداره کرد. فقط هم همین جوری می‌شود اداره کرد. قوانین خانواده اگر ده تاست، بکنید ده هزارتا فایده ندارد. الان مرتب دارند در مجلس لایحه درست می‌کنند. قانون گذاشتن اشتباه نیست اما این جهت‌گیری اشتباه است که کسی فکر کند جامعه را می‌شود با قوانین اداره کرد! جامعه را با وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا می‌شود اداره کرد، ضمن این که قرآن قوانین دارد و این قوانین در دل آن است.

